



دی ۲۶ / ۱۸ / ۱۶  
 چهارشنبه ۳۰ / ۲۲ / ۲۰  
 یکشنبه ۲۷ / ۱۹ / ۱۷  
 دوشنبه ۲۸ / ۲۰ / ۱۸

هر که در صفا نگر و در آن کوی  
 در جهان تانو و لادنگاه چونین سروری  
 چون لسان الدهر و تاج اصفهان شد نام تو  
 پیش تخت تاجداران از هنر نام آوری

ای سپاهان سروری کن بر زمین چون آسمان تاج  
 در جهان تانو و لادنگاه چونین سروری  
 چون لسان الدهر و تاج اصفهان شد نام تو  
 پیش تخت تاجداران از هنر نام آوری

حکیم سنایی غزنوی در ستایش تاج‌الدین لسان‌الدهر ابوالفتح اصفهانی (قرن ۶ هـ.ق.)  
 می‌رود در کتاب تاریخ طبرستان

# تیبین هنر و شخصیت تاج اصفهان

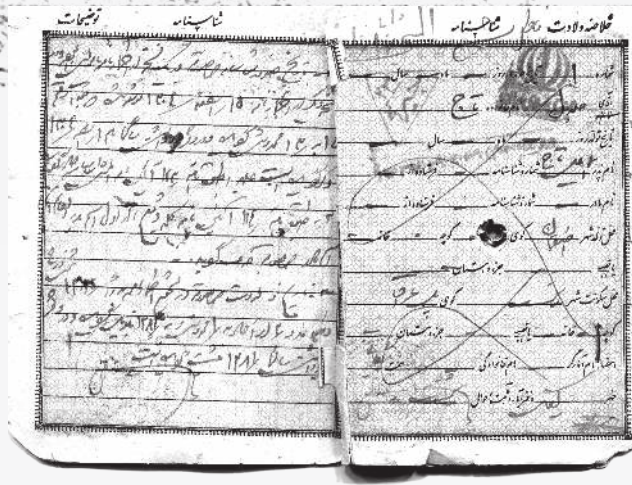
محمد رضا ضیاء  
 پژوهشگر ادبیات و موسیقی

آقای شاهزیدی) آفرین گفت ولی این دلیل نمی‌شود که کمبودها را نبینیم و در صدد رفع نواقص نباشیم. جلال تاج بی تردید یکی از قله‌های آواز ایران است. همین که بعد از سی سال، بدون هیچ پشتوانه دولتی و تبلیغات کاذب هنوز صدایش مخاطب دارد، بهترین گواهی برای بزرگی اوست. بسیاری از هنرمندان، اگر یک سال فعالیت نکنند و به زور، آثارشان از در و دیوار نریزد، فراموش خواهند شد. ولی باز هم، این‌ها دلیل بر این نیست که تاج ایراد نداشته‌است. ایرادات او گاهی مستقیم به خودش مربوط است و گاهی سنتی را بنیان گذاشته یا کاری کرده که به مرور، آن حرکت، تالی فاسد ایجاد کرده‌است.

## تیبین هنر تاج

علی‌رغم این همه بزرگداشت و سخنرانی دربارهٔ مفاخر این سرزمین، در اکثر موارد هنوز در قدم‌های اولیه درجا می‌زنیم. تاریخ تولد ایشان را اکثر منابع ۱۲۸۲

سی سال است تعدادی مخاطب تقریباً ثابت، می‌نشینند پای صحبت‌های سخنران‌های تقریباً ثابت و حرف‌های تکراری دربارهٔ هنر جلال تاج می‌شنوند. این است خلاصهٔ عموم بزرگداشت‌هایی که در این سی سال برای تاج برپا شده‌است. این جلسات دیگر شده‌است چیزی شبیه به شاهنامه خوانی‌های قدیم، که مخاطب با این که قصه‌ها را حفظ بود، باز هم با دقت به آنها گوش می‌کرد و از آن لذت می‌برد. حتی گاهی دیده‌ام که اگر سخنران در نقل حکایتی اشتباه کند، مخاطب بلافاصله او را اصلاح می‌کند و روایت دقیق‌تر را متذکر می‌شود! من نمی‌خواهم زحمات دست‌اندرکاران این بزرگداشت‌ها را نادیده بگیرم؛ به هر حال با بودجه‌های کم و محدود، همین کارها هم بسیار قابل ستایش است. دوستی می‌گفت امروز دیگر مردم برای پدرشان هم زورکی مراسم «سال» برگزار می‌کنند و باید به دست‌اندرکاران برگزاری مراسم تاج، (بخصوص



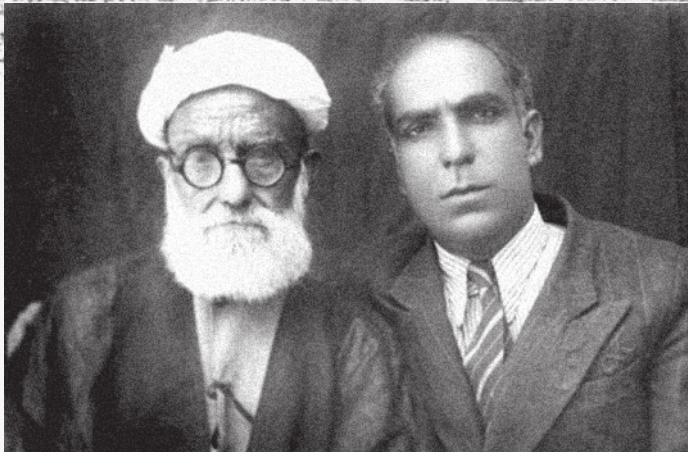
چه دلیلی دارد که  
وقتی کسی در  
رشته‌ای استعداد  
ندارد و آن شخص  
برای آموزش به  
متخصص آن رشته  
رجوع می‌کند،  
شخص متخصص  
درحالی که یقین دارد  
هنرآموز هیچ‌گاه  
در آن رشته موفق  
نخواهد بود، این  
مسئله را به او  
نگوید؟ آن هم با  
این توجیه که: «چرا  
من بگویم؟ بگذار  
دیگری بگوید...»

پیش

شماره ۲۷ / منجعی ۲۲

منتهی به پذیرفتنی‌تر است. و نیز تاریخ ضبط صفحه افشاری به همراه تار ارسلان خان در حدود ۱۳۰۷ است که با توجه به متقدم‌ترین تاریخ، تاج در هنگام ضبط این صفحات ۳۳ ساله و با فرض تاریخ متأخر ۲۵ ساله بوده است. یکی دیگر از این موارد، تبیین اولیه آوازهای ایشان است. تعداد دقیق این آواها چندتااست؟ از ایشان در همه هفت دستگاه و پنج آواز فرعی، اثر مضبوط وجود ندارد. غیر از راست پنج‌گاه که در بین آوازخوانان قدیم، و خصوصاً در مکتب اصفهان، خیلی اجرا نمی‌شده است، گویا استاد تاج در هیچ یک از این آثار به صورت کامل به دستگاه چهارگاه نپرداخته‌اند (البته تعداد زیادی از آثار ایشان «پاک» شده که گویا در بین آنها چهارگاه بوده است). در دستگاه نوا هم یک اثر از ایشان وجود دارد. بنده بر این عقیده‌ام که حق دستگاه نوا در تهران و بخصوص در نسل موسیقی دان‌های پس از انقلاب خیلی بیشتر ادا شده است؛ انصاف که داشته باشیم می‌بینیم که در اصفهان خیلی کم‌تر به «نوا» پرداخته‌اند. هیچ یک از شاهکارهای مکتب اصفهان، در «نوا» خلق نشده است. استاد شهناز همیشه نواخته‌هایشان مطالبی جدید و به دور از کلیشه‌های ردیف دارد؛ نه بخش‌های آوازی، آنهاست که در «کلیشه‌های» ردیف می‌بینیم و نه چهارمضرب‌های ایشان در چهارچوب‌های کلیشه‌ای ردیف است؛ عموماً در ردیف‌های موجود (منظورم ردیف‌های کلاسیک تار تهران مثل ردیف معروفی و برومند و... است) چهارمضرب‌ها یک الگوی ثابت دارد که سیر کلی در آنها مشخص است و خیلی بیان ملودیک خاص و غیرقابل پیش‌بینی‌ای ندارد، بلکه یک کلیشه کلی است که در دستگاه‌های مختلف هم خیلی تفاوت ندارد و چهارچوبش ثابت است. ولی چهارمضرب‌های جلیل شهناز (و نیز بسیاری از نوازندگان هم‌نسل ایشان چون کسایی و عبادی و...) روند قابل پیش‌بینی‌ای ندارد، و بیشتر هم حالتی ملودیک دارد تا ریتمیک. یعنی روند این چهارمضرب‌ها قابل پیش‌بینی و کلیشه‌ای نیست. ولی در

نوشته‌اند. (دانشنامه جهان اسلام، نام‌نامه موسیقی، تاریخ تحول ضبط موسیقی...) حتی در شناسنامه کتاب «یادنامه تاج» هم، سال تولد او ۱۲۸۲ نوشته شده که با توجه به تاریخ فوت او (۱۳۶۰) او در هنگام مرگ ۷۸ ساله بوده است در حالی که در صفحه دوم همان کتاب از «هشتاد و شش سال زندگی» ایشان خبر داده شده است. (یعنی باید تاریخ تولد او را ۱۲۷۴ فرض کرد که احتمالاً هم همین تاریخ، اصح است. هر چند همین هم قطعی نیست) آقای شاهزیدی هم همین تاریخ را تایید می‌کنند و «۱۲۸۲» عددی است که به اشتباه در شناسنامه ایشان ذکر شده و گویا منشاء اصلی این عدد نیز همین منبع است. در این میان، فقط «دانشنامه دانش‌گستر» است که تولد او را ۱۲۷۵ ذکر کرده است. در کتاب «تاریخ شناسی موسیقی...» تاج متولد ۱۲۷۸ است. (جواد کسایی در ص ۵۳ این کتاب نوشته است؛ «جلال در سن ۹ سالگی (سال ۱۲۸۷) ...» و بنابراین او متولد ۱۲۷۸ فرض شده است) شاید به نظر عده‌ای، این چند تاریخ و تفاوت بین آنها بی‌اهمیت بنماید. ولی این اطلاعات هر یک در تحقیقات علمی می‌تواند مؤثر و سرنوشت‌ساز باشد، مثلاً این که تاج تا چه سنی دارای چه نوع صدایی بوده و ... یا مثلاً این که بارها شنیده‌ایم که تاج در ۸۵ سالگی آواز «تاجم نمی‌فرستی...» را خوانده است. همچنین گفته شده که، تاریخ سفر او به تهران و شرکت در کنسرت روزنامه‌ناهد در باغ سهام‌الدوله در حضور مخبرالسلطنه نخست‌وزیر وقت و... ۱۳۰۲ است. (نام‌نامه موسیقی ایران زمین، ص ۱۲۵) و نیز تاریخ تحول ضبط موسیقی، ص ۱۵۶) وی در این اجرا به یک مناسب خوانی سیاسی اجتماعی می‌پردازد و شعر فرخی یزدی (فرخی از زندگی خوشست به نانی / گر نرسد آن هم اضطراب ندارد) و تصنیف مرغ سحر را می‌خواند. اگر تاریخ تولد او را ۱۲۸۲ فرض کنیم، او در این موقع ۲۰ ساله بوده است و چنین کاری از یک جوان ۲۰ ساله بعید است. در صورتی که با فرض تاریخ تولد‌های



جلال تاج و شیخ اسماعیل تاج

طبعاً کسی که در  
ذهن خود تأییدیه  
استاد تاج را دارد،  
وقتی عدم پذیرش  
جامعه را می بیند،  
آن را به پای نفهمی  
جامعه می گذارد. در  
حالی که اگر همان  
روز اول به آنها  
گفته شده بود که  
در این کار استعداد  
ندارند، چه بسا در  
پی رشته های دیگر  
می رفتند و در آنها  
موفق تر و مفیدتر  
می شدند

که تاج به هیچ وجه «بد» نمی گفت. و منظور او این بود که ایراد کسی را بیان نمی کرد. ایشان در ادامه افزود؛ «گاهی کسانی به کلاس تاج می آمدند که صدایشان بسیار بد بود، یا بسیار بد می خواندند و باز تاج آنها را تشویق می کرد. و در جواب اعتراض ما می گفت: آقا چرا من به او بگویم بد می خوانی؟ بگذار کسی دیگر بگوید!»

در این حکایت نه تنها، این عمل هیچ فضیلت اخلاقی و هنری محسوب نمی شود، بلکه این کار، بسیار هم می تواند مخرب باشد، کما این که چنین بوده است. چه دلیلی دارد که وقتی کسی در رشته ای استعداد ندارد و آن شخص برای آموزش به متخصص آن رشته رجوع می کند، شخص متخصص درحالی که یقین دارد هنرآموز هیچ گاه در آن رشته موفق نخواهد بود، این مسأله را به او نگوید؟ آن هم با این توجیه که: «چرا من بگویم؟ بگذار دیگری بگوید...» چون خود این توجیه اشتباه است و اتفاقاً نتیجه این عدم صراحت، معضلی است که برای عده ای از «شبه خوانندگان» در اصفهان پیش آمده است؛ این عده که احتمالاً شما هم با آنها برخورد داشته اید، کسانی هستند که اساساً به درد خوانندگی نمی خورده اند ولی چون سال ها عمر عزیز را در کسب آواز تلف کرده اند، نمی توانند قبول کنند که به درد این کار نمی خورند. چون طبعاً وقتی کسی برای چیزی بیش از حد هزینه کرد و به آن دلبستگی پیدا کرد، قبول مخالفت برایش دشوار می شود. این افراد عموماً به هنرمندان شکست خورده ای تبدیل می شوند که از جامعه به دلیل قدرناشناسی، طلب کارند و طبعاً سرخورده و منزوی می شوند. بسیاری از این خوانندگان را دیده ام که خود را همسنگ بهترین شاگردان تاج (شاهزیدی و سعیدی و...) می دانند، در حالی که اصلاً در این حدها نیستند. مسأله دوم که قبول واقعیت (این که آنها خواننده خوبی نیستند) را دشوار می کند، این است که می بینند سال ها یکی از ستون های آواز (استاد تاج) آنها را تشویق می کرده است.

نوار باغ نوای استاد شهنواز، دو قطعه «نوا» بی که آمده، هر دو در قالب های ردیف است. در همین باره می توان این نکته را نیز افزود؛ مشهور است که، به خصوص کسایی و شهنواز، تبحر عجیبی در نواختن متمادی در یک گوشه یا دستگاه را دارند. مثلاً استاد کسایی در حدود بیست دقیقه مخالف سه گاه زده اند، یا گوشه هایی که عموماً دیگر نوازندگان بیش از دو سه دقیقه در آن نمی نوازند، این استادان ده بیست دقیقه در آن ساز زده اند ولی در مورد دستگاه «نوا» چنین نیست. یعنی مثلاً در تهران آثار زیادی داریم که کلاً ( یعنی در حدود یک ساعت) نوا زده اند (دود عود، نی نوا، چهره به چهره، کنسرت نوا، بی تو بسر نمی شود، مولویه) ولی در اصفهان عموماً نهایتاً در حدود بیست دقیقه «نوا» بیشتر زده اند. همچنین است شاهکارهایی که مثلاً شجریان در گوشه نَهفت این دستگاه اجرا کرده است؛ او چهار نَهفت خوانده است که انصافاً هر یک از دیگری بهتر است (در «چشمه نوش»، «نوا مرکب خوانی»، «دود عود»، «بی تو به سر نمی شود». در «چهره به چهره» هم نَهفت خواننده ولی در سطح آن چهارتا نیست). اما در مکتب اصفهان، نه در ساز و نه در آواز «نَهفت» با این کیفیت و کمیت به صورت مضبوط نداریم. حتی «نوا» بی که بنان به همراه مجد خوانده است، در سطح دیگر ساز و آوازهای این دو بزرگوار نیست. بحث من این نیست که این ها را باید بر ضعف یک مکتب یا هنرمند حمل کرد، صحبت این است که هم نسلان علیزاده و مشکاتیان و... بیشتر و بهتر به نوا اهمیت داده اند و آن را پرداخته اند. تصنیف «الا ای پیر فرزانه» از علیزاده، از اولین جرقه های این جریان بود. به هر روی باید میزان کمی و کیفی دستگاه هایی که تاج اجرا کرده است با دقت بررسی شود، و نقاط ضعف و قوت ایشان در اجرای هر دستگاه مشخص شود.

### خصوصیات شخصی

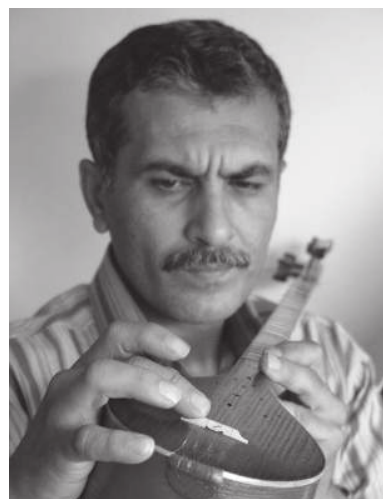
در یکی از همین بزرگداشت های تاج، سخنران می گفت

طبعاً کسی که در ذهن خود تأییدیه استاد تاج را دارد، وقتی عدم پذیرش جامعه را می بیند، آن را به پای نفهمی جامعه می گذارد. در حالی که اگر همان روز اول به آنها گفته شده بود که در این کار استعداد ندارند، چه بسا در پی رشته های دیگر می رفتند و در آنها موفق تر و مفیدتر می شدند. متأسفانه در این مبحث، نوعی خلط مبحث رخ داده است؛ «بد نگفتن» دلیل، نمی شود که از گفتن واقعیات، آن هم در جهت راهنمایی و کشف استعداد اشخاص، پرهیز کنیم. آقای صالحی، یکی از بهترین سازندگان سه تار زنده معاصر است. سه تارهای ایشان به قدری خوش صداست که استاد کسایی، مجموعه ردیف های آواز و سه تارشان را (سری دوم سال ۱۳۸۵) با ساز ساخت صالحی اجرا کرده اند. خود آقای صالحی تعریف می کرد که من سال ها پیش نی می زدم و نزد استاد کسایی رفتم، ایشان به من گفتند به جای نی زدن، سه تار بساز و امروز نتیجه آن توصیه، سازهایی است که می بینیم. تصور کنید که استاد کسایی هم با این توجیه که «بد» نگویم، ایشان را به نی زدن تشویق می کرد. احتمالاً حاصلش نی نواز متوسطی بود که عمری را در این راه هدر داده بود و ...

### حرف های ناگفته از زندگی خصوصی تاج

بارها حکایات مختلفی از تاج نقل شده که روزی فلان شخص در حمام و کوچه و... از ایشان تقاضای آواز کرد، و ایشان هم همان جا، خواهش مخاطب را اجابت کردند (یکی از دوستان، خود، در تاکسی ای حضور داشته که استاد به تقاضای مسافران، همانجا شروع به خواندن می کنند). بنده متوجه تفاوت های اجتماعی و فاصله زمانی این حکایات با زمان حال هستم و می دانم که اصفهان چهل، پنجاه سال پیش، با اصفهان امروز متفاوت است، ولی به نظرم این که هرکس هنرمند محبوبش را هر جا دید از او بخواهد که همان جا هنرنمایی کند، انتظار بی جایی است. تواضع و مدارای استاد تاج برای من ستودنی است، ولی از طرفی این کار به نوعی باعث کم گرفتن هنرمند می شود، کما این که در مورد خود استاد این اتفاق رخ داده است؛ در یکی از نوارهای محفل خصوصی، استاد شروع به خواندن می کنند و مخاطبان در میان کار شروع به مسخره بازی و تولید صداهای ناهنجار و عجیب غریب می کنند. یا در حدود دهه پنجاه، در ورزشگاه ۲۵ شهریور (تختی فعلی)، یکی از برنامه های «هنر و مردم» اجرا می شده است. در این برنامه ها که مخاطب عام و غیر حرفه ای داشته است، و بنا بوده کسانی چون «رامش» و «بهشته» برنامه اجرا کنند، ایشان در آنجا حاضر می شوند و آواز می خوانند، پدر بنده که از حاضرین در اجرا بوده است، می گفت که بار اول مردم برای ایشان دست زدند و استاد هم ادامه دادند، در مرتبه دوم نیز چنین شد ولی وقتی استاد ادامه داد، بخشی از مخاطبان فریاد زدند؛ سنگ صبور (نام یکی از آهنگ های کوچه بازاری است، که مخاطبان آن جمع به سودای شنیدن امثال آن آهنگ در آنجا حاضر شده بودند) و خلاصه، ایشان دیگر ادامه نمی دهد. صحبت من در این موارد پیش از آن که ارزش گذارانه باشد، توصیفی است. یعنی معتقدم به هر حال این موارد بخشی از تاریخ هنر ماست و ما نباید از گفتن و ثبت آنها طفره برویم. اولین گام این است که از بازگویی این خاطرات ابایی نداشته باشیم و فکر نکنیم گفتن این حرف ها به شأن هنرمند ضربه می زند. دو دیگر اینکه شخصیت کاذب برای هنرمند ساختن، مضرت از بیان این حقایق است. اصل، بیان این حرف هاست، و قضاوت در فرع ماجرا قرار دارد. به نظر من بعضی از این کارها اشتباه بوده و دلائل خود را هم می گویم و قضاوت با مخاطب است:

من نمی خواهم بگویم که هنرمند باید متفرعن باشد، یا مخاطب جرأت ابراز نظر نداشته باشد. برای من تواضع واقعی تاج بسیار ستودنی است. این که او شخصیتاً این گونه بوده و برخوردش با مردم، حقیقی و دور از ریاکاری بوده، بسیار خوب است. حتی این که مخاطب بدون رودربایستی بتواند نظرش را به هنرمند ارائه کند، چیزی



ابوالفضل صالحی، سازنده سه تار

**آقای صالحی، یکی از بهترین سازندگان سه تار زنده معاصر است. سه تارهای ایشان به قدری خوش صداست که استاد کسایی، مجموعه ردیف های آواز و سه تارشان را با ساز ساخت صالحی اجرا کرده اند. خود آقای صالحی تعریف می کرد که من سال ها پیش نی می زدم و نزد استاد کسایی رفتم، ایشان به من گفتند به جای نی زدن، سه تار بساز و امروز نتیجه آن توصیه، سازهایی است که می بینیم**

به نظرم این که  
هر کس هنرمند  
محبوبش را هر جا  
دید ازو بخواهد که  
همان جا هنرنمایی  
کند، انتظار بی جایی  
است. تواضع و  
مدارای استاد تاج  
برای من ستودنی  
است، ولی از طرفی  
این کار به نوعی  
باعث دست کم  
گرفتن هنرمند  
می شود

یزدی را خوانده که:

دردی بتر از علت نادانی نیست  
جز علم دوی این پریشانی نیست  
با آن که به روی گنج منزل دارد  
بد بخت و فقیرتر ز ایرانی نیست

یا تصنیف مرغ سحر، خود یک مناسب خوانی است که در حدود هشتاد سالی است تناسبش را حفظ کرده است! آلبوم های «بیداد» و «فریاد» و «سفر عسرت» نیز از نمونه های مناسب خوانی هستند. مناسب خوانی در یک مجلس و محفل خصوصی نمونه بسیار ساده و کوچک و در واقع تمرین برای مناسب خوانی های اصلی است که مناسب حال خواننده و مخاطب را بیان می کند و خوب است که به مناسب خوانی با دید گسترده تری نگاه کنیم. به هر حال باید دانست که با تعصب ورزیدن و محافظه کاری، از وضعیت موجود خارج نمی شویم و باید بتوانیم همواره، خود را نقد کنیم.

است که در زمانه ما بسیار به آن نیاز است. و شاید بتوان گفت، امروز ما در این زمینه ها از آن سوی بام افتاده ایم. یعنی امروز اصلاً هنرمندان آنقدر از دسترس به دورند که اصلاً امکان این مسائل پیش نمی آید و بعضاً چنان مغرورند که کسی جرأت ابراز نظر مخالف به ایشان را ندارد. ولی چرا باید هنرمند در جایی به اجرای برنامه بپردازد که مخاطب حوصله او را نداشته باشد؟

### مناسب خوانی

از مناسب خوانی های تاج فراوان شنیده ایم. این مقوله، در نوع خود می تواند بسیار حائز اهمیت باشد ولی چیزی که در اصفهان بیشتر بدان پرداخته شده است، بیشتر جنبه های صوری و ظاهری مناسب خوانی است؛ این که در محفلی به مناسبت چیزی می خواند که با حال و صورت مجلس متناسب بوده است.<sup>۳</sup>

این مسأله فی نفسه، شاید خیلی چیز مهمی محسوب نشود. برای من مناسب خوانی در بعد بیشتر و جامع تر ازین مهم است؛ آنجایی که تاج در کنسرت آبادان شعر فرخی

### پی نوشت

۱. کمتر نوشته ای از جناب میرعلینقی دیده ام که حاوی اشتباهات تاریخی و... نباشد. ولی این که این اشتباهات در «دانشنامه جهان اسلام» که کتابی مرجع و معتبر است هم تکرار می شود مایه افسوس است. ایشان در همین مقاله از «حسین شاهزیدی» نام برده اند، در حالی که منظورشان «علی اصغر شاهزیدی» خواننده آثاری چون: «چرخ گردون» و «سروش آسمانی» است و در ادامه همین نوشته تاریخ تولد ایرج (حسین خواجه امیری) را ۱۳۰۴ ذکر کرده اند که غلط است (گویا ۱۳۱۳ درست است) و بعد هم تخت پولاد را به صورت «تخته پولاد» نوشته اند!
۲. در همین زمینه این خاطره نیز شنیدنی است که استاد تا سنین بالا، گاهی اوقات که سردماغ و خوشحال بوده اند، «کله معلق» می زده اند؛ یکی از حاضران در یکی ازین مهمانی های خصوصی می گفت ایشان در «قطر» اتاق خانه شاطر رمضان را دو مرتبه متوالی «کله معلق» زدند. این مسأله هم توان جسمی خوب ایشان تا اواخر عمر را نشان می دهد (در مورد این خاطره، استاد بیش از ۸۰ سال داشته اند) و هم از این نظر که ایشان به قول امروزی ها این قدر به «کودک درون» شان مجال عرض اندام می داده اند، قابل ستایش است.
۳. بماند که اکثر نقدها و حواشی موسیقی اصفهان، سالهاست، پیرامون این مجالس و مهمانی هاست؛ این که چه شعری بخوانیم که به مجلس بخورد، این که چه شعری بخوانیم که مجلسیان کمتر شنیده باشند، این که صدای خواننده و ساز در مجلس و مهمانی چقدر باشد و... گویی این موسیقی برای ابعاد وسیع تر ساخته نشده و محدود به بزم و مهمانی است.

### کتابنامه

۱. دانشنامه جهان اسلام، جلد ۶. مدخل «تاج اصفهانی». نوشته علیرضا میر علی نقی. ۱۳۸۰. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۲. دانشنامه دانش گستر. جلد ۵. مدخل «تاج اصفهانی». ۱۳۸۹. تهران: موسسه علمی فرهنگی دانش گستر.
۳. تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. ساسان سینتا. ۱۳۷۷. تهران: ماهور.
۴. تاریخ شناسی موسیقی و ردیف موسیقی ایران. محمدجواد کسای. ۱۳۸۷. اصفهان: آوای نوین اصفهان.
۵. نام نامه موسیقی ایران زمین. مهدی ستایشگر. ۱۳۷۵. تهران: اطلاعات.

استاد احمد عبادی: خدایش بیامرزد. اولاً انسان کاملی بود که بسیاری از صفاتی را که در نزد جمعی از همکاران ما مفقود است داشت، بسیار مهربان و خوش اخلاق و کوچک نواز بود. هرگز به کسی حسادت نکرد و از کسی بد نگفت. خدایش بیامرزد که بزرگ مردی بود که سالها در تاریخ موسیقی ما درخشید و مشکل که بتوان برای او نظیری پیدا کرد.

ایچ